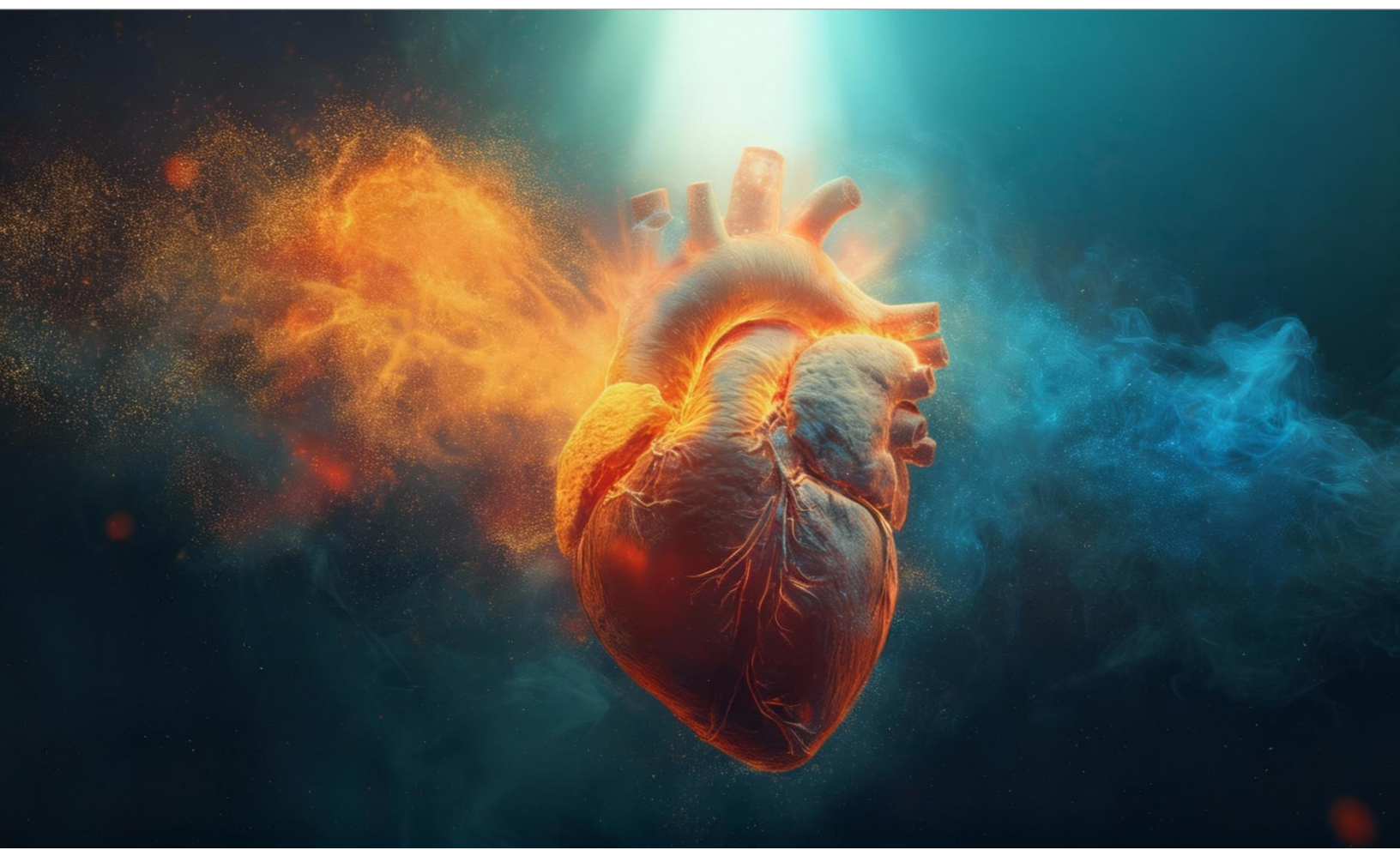




قواعدی در فقه قلوب (۸)

دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود

دکتر صالح بن عبدالعزیز سندی



قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می شود |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دل نیز همانند بدن بیمار می شود^۱

حکمت پروردگار این است که هر عضوی از اعضای بدن را برای کاری مخصوص آفریده است؛ کمال آن عضو در انجام همان کار است و بیماری اش این است که نتواند آن کار را انجام دهد یا آن را با آشفتگی و ناهماهنگی انجام دهد.

○ **بیماری دست** این است که نتواند چیزی را با قدرت بگیرد؛ بیماری چشم: این است که از دیدن بازماند و بیماری زبان: این است که توان سخن گفتن را از دست بدهد.

^۱ نگاه کنید به: إغاثة اللفهان (۱/ ۲۴-۲۶، ۱۱۲)، و مفتاح دار السعادة (۱/ ۳۰۴)، و مجموع الفتاوی (۱۰/ ۹۴-۹۵).

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود |

○ اما بیماری دل این است که از آنچه برایش آفریده شده بازماند؛ یعنی شناخت الله، محبت او، شوق دیدارش و بازگشت به سوی او. اگر بنده همه چیز را بشناسد اما پروردگارش را نشناسد، گویی هیچ چیز شناخته است! اگر بنده به تمام بهره‌های دنیا برسد اما به محبت الله و شوق به او دست نیابد، در حقیقت به هیچ لذت، نعمت و روشنی چشمی نرسیده است.

هر که الله را بشناسد، او را دوست می‌دارد و عبادتش را برای او خالص می‌گرداند و هیچ چیز را بر او ترجیح نمی‌دهد. در نتیجه هر کس چیزی را بر او مقدم بدارد، قلبش بیمار است؛ درست همان‌طور که معده اگر به خوردن پلیدی‌ها عادت کند و آن را بر پاکیزه‌ها ترجیح دهد، دیگر میلی به غذای پاک ندارد و محبت غیر آن جایگزینش می‌شود.

شکی در این نیست که بیماری‌های دل از بیماری‌های بدن دشوارتر و خطرناک‌ترند؛ نهایت بیماری بدن این است که صاحبش را به مرگ برساند، اما بیماری دل چه بسا صاحبش را به بدبختی ابدی بکشانند!

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود |

○ **هرگاه بنده به دنبال عوامل بیماری دل خود رود و بیمار شود،** ممکن است

خداوند او را با زیاد کردن بیماری‌اش مجازات کند؛ زیرا او خود آن عوامل را

برگزیده و به آن‌ها روی آورده است. پروردگار متعال فرموده: **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ**

فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا [بقره: ۱۰] (در دل‌هایشان بیماری است، پس الله بر

بیماری‌شان افزود).

بیماری دل همان سستی، از هم گسیختگی و خروج آن از تندرستی و تعادل

است. سلامت دل در این است که حق را بشناسد، دوستش بدارد و آن را برهر

چیزی ترجیح دهد.

○ **ریشه واژه مرض (بیماری) در لغت** به معنای تباهی است؛ بنابراین

بیماری دل نوعی تباهی است که دچارش می‌شود. دلیل آن هم چیره شدن

«نفس اماره» بر دل است؛ در این صورت شناخت دل فاسد می‌شود تا جایی

که حق را نمی‌بیند، یا آن را وارونه می‌بیند. همچنین ممکن است اراده دل تباه

شود، به گونه‌ای که از حق سودمند بیزار گردد و باطل زیان‌بار را دوست بدارد.

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود |

بیماری دل یا به ضعف علم و اعتقاد برمی‌گردد، یا به سستی در عمل و حرکت. **بنابراین** دو بیماری بر دل عارض می‌شوند که اگر در آن ریشه بدوانند، مایهٔ هلاکت و مرگ آن خواهند بود: بیماری شهوت‌ها و بیماری شبهات. این دو، ریشهٔ تمام دردهای خلق هستند، مگر کسی که خداوند او را سلامت بدارد. و از آن دو (شهوت و شبهه)، بیماری‌های بسیاری منشعب می‌شوند؛ بیماری‌هایی مانند ریا و تکبر، خودپسندی و حسادت، فخرفروشی و غرور، حب ریاست و برتری‌جویی در زمین، و اعتیاد به گناهان و دلبستگی دل و اعضا به حرام‌ها.

❁ **الله تعالی این دو بیماری را در کتاب خود ذکر کرده است:**

○ **بیماری شبهات** - که سخت‌ترین و کشنده‌ترین آن‌ها برای قلب است - در سخن خداوند متعال دربارهٔ منافقان آمده است: **﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾** (بقره: ۱۰) (در دل‌هایشان بیماری است، پس الله بر بیماری‌شان افزود)؛ و نیز می‌فرماید: **﴿وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ**

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می شود |

اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا [مدثر: ۳۱] (و تا کسانی که در دل هایشان بیماری است و کافران بگویند: الله از این مَثَل چه منظوری داشت؟)؛ و باز می فرماید: **{لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ}** [حج: ۵۳] (تا آنچه را شیطان القا می کند برای کسانی که در دل هایشان بیماری است و کسانی که دل هایشان سخت شده مایه فتنه قرار دهد).

○ **و اما بیماری شهوات**، ذکر آن در این سخن خداوند متعال آمده است: **{يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ}** [احزاب: ۳۲] (ای زنان پیامبر، اگر پرهیزگاری کنید، [در برتری و شرافت] مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نخواهید بود؛ پس در هنگام سخن گفتن [با مردان]، ناز و نرمش به کار نبرید تا [مبادا] کسی که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند). یعنی: در سخن گفتن نرمی به خرج ندهید تا کسی که در دلش میل به گناه است طمع نکند. چرا که اگر زنی سر راه قلب سالم قرار گیرد، قلب به او توجه نمی کند؛ برخلاف قلبی که بیمارِ شهوت است،

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می شود |

که به سبب ضعفش - به تناسب شدت و ضعف بیماری - به آنچه در برابرش قرار می گیرد متمایل می شود.

و همان گونه که بدن بیمار از چیزهایی که بدن سالم را آزار نمی دهد - مانند گرما و سرمای اندک و امثال آن - اذیت می شود، قلب هم وقتی بیمار باشد کمترین شبهه یا شهوتی آزارش می دهد؛ به طوری که برخلاف قلب سالم اگر با شهوت و شبهه روبرو شود، توان دفع آن ها را ندارد.

از شگفتی های امر قلب این است که گاهی بیمار می شود و درد در آن نهفته است، اما به سبب تباهی قلب، بنده آن را حس نمی کند؛ بلکه چه بسا دل بمیرد و صاحبش متوجه مرگ آن نشود! چرا که مستیِ جهل و هوای نفس، میان او و احساس درد مانع می شود؛ و گرنه درد در او حضور دارد اما به خاطر سرگرم شدنش به ضد آن، از او پنهان مانده است. آری، «زخم را بر مرده دردی نیست!»

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می شود |

گاهی هم بیماری اش را حس می کند، اما تحمل تلخی دارو و شکیبایی بر آن برایش دشوار است؛ بنابراین ماندن درد را بر سختی دارو ترجیح می دهد. چرا که داروی او در مخالفت با هوای نفس است و این سخت ترین چیز برای نفس است، در حالی که برای او هیچ چیز سودمندتر از آن نیست!

باید دانست که تمام بیماری های دل ریشه در نادانی دارند. قلب با نادانی مطلق می میرد و با نوعی نادانی بیمار می شود. اما داروی آن همان علم است؛ یعنی دانش به کتاب و سنت. همان طور که پیامبر ﷺ در حدیث آن مردی که زخمی در سر داشت و به او فتوا دادند که غسل کند و در اثر آن جان باخت، فرمود: «او را کشتند، خدا آنان را بکشد! چرا وقتی نمی دانستند نپرسیدند؟! بی گمان شفای جهل در پرسیدن است»! ایشان «عَیَّ» (جهل) را - که همان ناتوانی دل از درک دانش و ناتوانی زبان از بیان آن است - بیماری دانستند و شفای آن را پرسش از علما برشمردند.

^۱ به روایت ابوداود (۳۳۷)، ابن ماجه (۵۷۲) و احمد (۳۰۵۶).

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود |

به همین دلیل، نسبت دانشمندان به دل‌ها مانند نسبت پزشکان به بدن‌هاست! اینکه به دانشمندان «پزشکان دل‌ها» گفته می‌شود به خاطر وجه شبّهی است که میان آن‌ها وجود دارد؛ وگرنه شأن این موضوع فراتر از این‌هاست! چه بسا انسانی تمام عمر یا بخشی از آن را بدون نیاز به پزشک سپری کند، اما دانایان به الله و فرمان او مایهٔ حیات و روح هستی هستند که حتی به اندازهٔ چشم بر هم زدن از آن‌ها بی‌نیازی نیست.

نیاز دل به علم مانند نیاز به تنفس هوا نیست، بلکه از آن هم بزرگتر است! علم برای دل مانند آب برای ماهی است؛ هرگاه آن را از دست بدهد، می‌میرد.

بنابراین نسبت علم به دل مانند نسبت نور به چشم، شنوایی به گوش و گویایی به زبان است؛ بنابراین اگر دل از دانش تهی شود، همچون چشم نابینا، گوش ناشنوا و زبان لال خواهد بود.

ابن رجب می‌گوید: «ای کسی که دلت بیمار است، آن را به مجلس ذکر ببر، شاید که عافیت یابد. مجالس ذکر «بیمارستان گناهان» است؛ در آنجا

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود |

دردهای دل درمان می‌شود، همان‌طور که دردهای بدن در بیمارستان‌های دنیا مداوا می‌گردد»!

❁ در پایان:

بی‌گمان سودمندترین غذا، غذای ایمان و نافع‌ترین دارو، داروی قرآن است. از همین رو خداوند متعال کتاب خود را شفای بیماری سینه‌ها نامیده و فرموده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ** [یونس: ۵۷] (ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان اندرز و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان آمده است).

قلب به سه چیز نیازمند است:

^۱ لطائف المعارف (۷۸). فیروزآبادی گفته است: «مارستان» - با فتح راء - کلمه‌ای معرب (وارد شده از فارسی به عربی) به معنای بیمارستان است. نگاه کنید به: القاموس المحيط (۵۷۴)، و المعجم الوسیط (۲/ ۸۶۳).

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می‌شود |

حفظ نیرو: چیزی که قدرت آن را حفظ کند که همان ایمان و انجام عبادت‌هاست.

پرهیز: دوری از هر آنچه آسیب‌زا و زیان‌بار است که با ترک گناهان حاصل می‌شود

پاکسازی: تخلیه دل از هر ماده فاسدی که بر آن عارض شده که راه آن توبه نصح و استغفار از درگاه پروردگار آمرزنده است.

بی‌گمان گناهان شوم هستند، فرجامشان ناپسند و کیفرشان دردناک است. دل‌هایی که دوستدار گناهان هستند بیمار می‌شوند و عافیت از گناهان غنیمتی است که قیمت ندارد، و گرفتار شدن به آن‌ها مصیبتی بزرگ است!

مَا هَلَكَ النَّفُوسِ إِلَّا الْمَعَاصِي ... فَاجْتَنِبْ مَا نَهَاكَ لَا تَقْرَبْنَهُ

إِنَّ شَيْئًا هَلَكَ نَفْسِكَ فِيهِ ... يَنْبَغِي أَنْ تَصُونَ نَفْسَكَ عَنْهُ^۱

^۱ لطائف المعارف (۲۷۳).

یعنی:

هلاکت جان‌ها چیزی جز گناهان نیست؛ پس از آنچه تو را بازداشت‌اند دوری
کن و هرگز به آن نزدیک مشو.

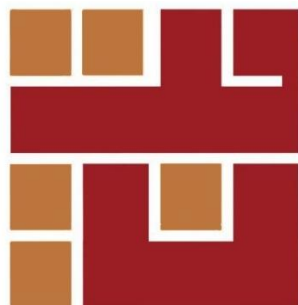
چیزی که نابودی جان تو در آن است، شایسته است که خود را از آن حفظ کنی.
بیماری دل با گناهان مانند بیماری بدن با دردها است، و توبه به منزله
نوشیدن دارو است.

بنده از دو درمان سودمند بی‌نیاز نمی‌شود: محاسبه نفس، و مخالفت با آن.
نابودی دل از رها کردن محاسبه نفس و پیروی از هوای آن حاصل می‌شود.
چه نیکو گفته است حسن بصری رحمه الله که: «بنده همواره در خیر و نیکی
است تا زمانی که از سوی خود پنددهنده‌ای داشته باشد، و محاسبه نفس از
دغدغه‌های او باشد»^۱.

^۱ ابن ابی‌الدنیا آن را در «محاسبة النفس» (۶) آورده است؛ و ابن مبارک در «الزهد» (۱۱۰۳) به صورت خلاصه، و ابونعیم در «الحلیة» (۲/ ۱۴۵) به صورتی مشابه آن را روایت کرده‌اند.

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می شود |

قواعدی در فقه قلوب | دل نیز همانند بدن بیمار می شود |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies